



# آرامش در میان دشمنان

## بررسی ابعاد زندگانی امام رضا (ع)

حضرت امام رضا (ع) تا قبل از هجرت به مرو در مدینه زادگاهشان، ساکن بودند و در آنجا در جوار مدفن پاک رسول خدا(ص) و اجداد طاهرنشان به هدایت مردم و تبیین معارف دینی و سیره نبوی می‌پرداختند. امام رضا (ع) در یازدهم ذی‌قعدة الحرام سال ۱۴۸ هجری در مدینه منوره دیده به جهان گشودند. مردم مدینه نیز بسیار امام را دوست داشتند

و به ایشان همچون پدري مهربان می‌نگریستند. تا قبل از این سفر، با اینکه امام بیشتر سالهای عمرش را در مدینه گذرانده بود، اما در سراسر مملکت اسلامی پیروان بسیاری داشتند که گوش به فرمان اوامر ایشان بودند. امام علی بن موسی الرضا (ع) هشتمین امام شیعیان از سلاله پاک رسول خدا(ص) و هشتمین جانشین پیامبر مکرم اسلام می‌باشند.

ایشان در سن ۳۵ سالگی عهده‌دار مسئولیت امامت و رهبری شیعیان شدند و حیات ایشان مقارن بود با خلافت خلفای عباسی که سختی‌ها و رنج بسیاری را بر امام روا داشتند و سرانجام مأمون عباسی ایشان را در سن ۵۵ سالگی به شهادت رساند. در این نوشته به طور خلاصه، بعضی از ابعاد زندگانی آن حضرت را بررسی می‌نماییم.

«همانا ولایتی هیچ امتیازی را بر من اضافه نکرد. هنگامی که در مدینه بودم فرمان من در شرق و غرب نافذ بود و اگر از کوچه‌های شهر مدینه عبور می‌کردم، عزیزتر از من کسی نبود. مردم پیوسته حاجاتشان را نزد من می‌آوردند و به چشم عزیز و بزرگ خوش، به من می‌نگریستند»

### نام، لقب و کنیه

نام مبارک ایشان علی و کنیه آن حضرت ابوالحسن و مشهورترین لقب ایشان «رضا» به معنای خشنودی است. امام محمد تقی (ع) امام نهم و فرزند ایشان سبب نامیده شدن آن حضرت به این لقب را اینگونه نقل می‌فرمایند: خداوند او را رضا لقب نهاد، زیرا خداوند در آسمان و رسول خدا و ائمه اطهار در زمین از او خشنود بوده‌اند و ایشان را برای امامت خوی نیکوی (امام) هم دوستان و نزدیکان بود. یکی از القاب مشهور حضرت، «عالم آل محمد(ص)» است. این لقب نشانگر ظهور علم و دانش ایشان می‌باشد.

### اوضاع سیاسی در زمان امامت حضرت رضا (ع)

مدت امامت امام هشتم در حدود بیست سال بود که می‌توان آن را به سه بخش جداگانه تقسیم کرد: ۱- ده سال اول امامت آن حضرت، که همزمان بود با زمامداری هارون ۲- پنج سال بعد از آن که مقارن با خلافت امین بود ۳- پنج سال آخر امامت آن بزرگوار که مصادف بود با خلافت مأمون. مأمون درصدد برآمد بود تا موجبات برخورد با علویان را برطرف کند. به ویژه او تصمیم داشت تشنجات و بحران‌هایی را که موجب ضعف حکومت او شده بود از میان بردارد و برای استقرار پایه‌های قدرت خود، محیط را امن و آرام سازد. لذا با مشورت وزیر خود فضل بن سهل تصمیم گرفت تا دست به خدعه‌ای بزند. او تصمیم گرفت تا خلافت را به امام هشتم (ع) پیشنهاد دهد و خود از خلافت به نفع امام کناره‌گیری کند، زیرا حساب می‌کرد نتیجه از دو حال بیرون نیست،

### رهایی از عذاب الهی

در طول سفر امام به مرو، هر کجا توقف می‌فرمودند، برکات زیادی شامل حال مردم آن منطقه می‌شد. از جمله هنگامی که امام در مسیر حرکت خود وارد نیشابور شدند و در حالی که در محملی قرار داشتند از وسط شهر عبور کردند. مردم زیادی که خبر ورود امام به نیشابور را شنیده بودند، همگی به استقبال حضرت آمدند. در این هنگام دو تن از علما و حافظان حدیث نبوی، به همراه گروهی از بزرگان از طالبان علم و اهل حدیث و درایت، مهار مرکب را گرفته و عرضه داشتند: «ای امام بزرگ و ای فرزند امامان بزرگوار، تو را به حق پدران پاک و اجداد بزرگوارت سوگند می‌دهیم که رخسار فرخنده خویش را به ما نشان دهی و حدیثی از پدران و جد بزرگوارتان، پیامبر خدا(ص)، برای ما بیان فرمایی تا یادگاری نزد ما باشد». امام دستور توقف مرکب را دادند و دیدگان مردم به مشاهده طلعت مبارک امام روشن شد. مردم از مشاهده جمال حضرت بسیار شاد شدند به طوری که بعضی از شدت شوق می‌گریستند و آنهایی که نزدیک ایشان بودند، بر مرکب امام بوسه می‌زدند. ولوله عظیمی در شهر طنین افکنده بود به طوری که بزرگان شهر با صدای بلند از مردم می‌خواستند که سکوت نمایند تا حدیثی از آن حضرت بشنوند. تا اینکه پس از مدتی مردم ساکت شدند و حضرت حدیث ذیل را کلمه به کلمه از قول پدر گرامیشان و از قول اجداد طاهرنشان به نقل از رسول خدا و به نقل از جبرائیل از سوی حضرت حق سبحانه و تعالی املاء فرمودند: «کلمه لاله‌الله حصار من است پس هر کس آن را بگوید داخل حصار من شده و کسی که داخل حصار من گردد ایمن از عذاب من خواهد بود. اما این شرطی دارد و من، خود، از جمله آن شروط هستم». این حدیث بیانگر این است که از شروط اقرار به کلمه لاله‌الله که مقوم اصل توحید در دین می‌باشد، اقرار به امامت آن حضرت و اطاعت و پذیرش گفتار و رفتار امام می‌باشد که از جانب خداوند تعالی تعیین شده است. در حقیقت امام(ع) شرط رهایی از عذاب الهی را توحید و شرط توحید را قبول ولایت و امامت می‌دانند.

### داناترین و عابدترین مردم

رجاء ابن ضحاک که از طرف مأمون مامور حرکت دادن امام(ع) از مدینه به سوی مرو بود، می‌گوید: آن حضرت در هیچ شهری وارد نمی‌شد مگر اینکه مردم از هر سو به او روی می‌آوردند و مسائل دینی خود را از امام می‌پرسیدند. ایشان نیز به آنها پاسخ می‌گفت و احادیث بسیاری از پیامبر خدا(ص) و حضرت علی (ع) بیان می‌فرمود. هنگامی که از این سفر بازگشتم نزد مأمون رفتم. او از چگونگی رفتار امام در طول سفر پرسید و من نیز آنچه را در طول سفر از ایشان دیده بودم بازگو کردم. مأمون گفت: آری، ای پسر ضحاک! ایشان بهترین، داناترین و عابدترین مردم روی زمین است.

### برپایی دین و سنت پیامبر (ص)

مأمون بر خواسته خود پافشاری کرد و بر امام اصرار ورزید. اما امام فرمودند: هرگز قبول نخواهم کرد. وقتی مأمون مایوس شد گفت: پس ولایتی را قبول کن تا بعد از من شما خلیفه و جانشین من باشید. این اصرار مأمون و انکار امام تا دو ماه طول کشید و حضرت قبول نمی‌فرمودند و می‌گفتند: از پدرانم شنیدیم، من قبل از تو از دنیا خواهم رفت و مرا با زهر شهید خواهند کرد و بر من ملائک زمین و آسمان خواهند گریست و در وادی غریب در کنار هارون الرشید دفن خواهم شد. اما مأمون بر این امر پافشاری نمود تا آنجا که مخفیانه و در مجلس خصوصی حضرت را تهدید به مرگ کرد. لذا حضرت فرمودند: «قبول می‌کنم به شرط آنکه کسی را نصب یا عزل نکنم و رسمی را تغییر ندهم و سنتی را نشکنم و از دور بر بساط خلافت نظر داشته باشم». مأمون با این شرط راضی شد. پس از آن حضرت دست را به سوی آسمان بلند کردند و فرمودند: «خداوندا! تو می‌دانی که مرا به اکراه و ادا نمودند و به اجبار این امر را اختیار کردم، پس مرا مؤاخذه نکن همان گونه که دو پیغمبر خود یوسف و دانیال را هنگام قبول ولایت پادشاهان زمان خود مؤاخذه نکردی. خداوند، عهده‌ی نیست جز عهد تو و ولایتی نیست مگر از جانب تو، پس به

مأمون بر خواسته خود پافشاری کرد و بر امام اصرار ورزید. اما امام فرمودند: هرگز قبول نخواهم کرد. وقتی مأمون مایوس شد گفت: پس ولایتی را قبول کن تا بعد از من شما خلیفه و جانشین من باشید. این اصرار مأمون و انکار امام تا دو ماه طول کشید و حضرت قبول نمی‌فرمودند و می‌گفتند: از پدرانم شنیدیم، من قبل از تو از دنیا خواهم رفت و مرا با زهر شهید خواهند کرد و بر من ملائک زمین و آسمان خواهند گریست و در وادی غریب در کنار هارون الرشید دفن خواهم شد. اما مأمون بر این امر پافشاری نمود تا آنجا که مخفیانه و در مجلس خصوصی حضرت را تهدید به مرگ کرد. لذا حضرت فرمودند: «قبول می‌کنم به شرط آنکه کسی را نصب یا عزل نکنم و رسمی را تغییر ندهم و سنتی را نشکنم و از دور بر بساط خلافت نظر داشته باشم». مأمون با این شرط راضی شد. پس از آن حضرت دست را به سوی آسمان بلند کردند و فرمودند: «خداوندا! تو می‌دانی که مرا به اکراه و ادا نمودند و به اجبار این امر را اختیار کردم، پس مرا مؤاخذه نکن همان گونه که دو پیغمبر خود یوسف و دانیال را هنگام قبول ولایت پادشاهان زمان خود مؤاخذه نکردی. خداوند، عهده‌ی نیست جز عهد تو و ولایتی نیست مگر از جانب تو، پس به